

مقتل الحسين عليه السلام

واقعہ نگاری حوادث عصر تاسوعاء
تا عصر عاشورا بہ شیوہ مقتل خوانی

تألیف:

آیت اللہ حاج سید محمد علی حائری طبسی رحمۃ اللہ علیہ

ترجمہ و تحقیق:

سید مجتبیٰ حائری طبسی

حائری طبسی، سید محمد علی، ۱۳۲۴ - ۱۳۸۲

مقتل الحسین علیه السلام: واقعه نگاری حوادث عصر تاسوعا تا عصر عاشورا به شیوه مقتل خوانی / تألیف سید محمد علی حائری طبسی؛ ترجمه و تحقیق: سید مجتبی حائری طبسی.. قم: کوثر غدیر، ۱۳۸۴. ۲۸۰ ص.
۱۵۰۰ ریال: ۱-۲۵-۸۰۲۴-۹۶۴ ISNB

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه بصورت زیر نویس.

۱. واقعه کربلا، ۱۶۱ ق. ۲. حسین بن علی علیه السلام، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق. -
اصحاب. الف. حائری طبسی، مجتبی، ۱۳۵۹ - مترجم. ب. عنوان.
ج. عنوان: واقعه نگاری حوادث عصر تاسوعا تا عصر عاشورا...

۲۹۷/۹۵۳۴

۱۳۸۴ م ۷۲ ح ۴۱/۵ BP

شناسنامه کتاب

نام کتاب مقتل الحسین علیه السلام
موضوع واقعه نگاری حوادث عصر تاسوعا تا عصر عاشورا به شیوه مقتل خوانی
مؤلف آیت الله حاج سید محمد علی حائری طبسی علیه السلام
مترجم سید مجتبی حائری طبسی
ناشر انتشارات کوثر غدیر
صفحه آرای محمد کریم صالحی
شمارگان ۳۰۰ جلد
نوبت چاپ و سال چاپ اول / ۱۳۸۴
چاپخانه امیران
قیمت ۱۵۰۰ تومان
شابک ۱-۲۵-۸۰۲۴-۹۶۴ ISNB

مراکز پخش: *** با اشراف و حمایت کتابخانه امام رضا (ع) ***

۱. قم، انتشارات شاکر، پاساژ قدس، طبقه همکف، پلاک ۹۸، تلفن ۰۹۱۲۲۵۱۱۱۹۶

۷۷۴۲۰۹۲

۲. تهران، میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، پاساژ مهستان، انتشارات آرام دل تلفن

و تلفکس ۶۹۳۵۱۱۱
۶۹۴۵۲۵۲

مقدمه

سلام و درود بی پایان الهی و ملائکه مقرب و رسولان
برگزیده اش بر سید مجاهدان، امام عارفان، سالار شهیدان، خورشید
هدایت، مشعل راه سعادت، اسوه ایثار و وفا، آموزگار صبر و
استقامت، صاحب محنت و رنج و بلا، مظهر فداکاری و ایثار و
سخا، جامع عطوفت و جوانمردی و شجاعت، تبلور جانبازی و از
خودگذشتگی، و شهادت، مولای عالمیان و سرور آزادگان،
حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام.

سلام و صلوات بی حد و حصر بر او که شجاعتش یادآور
دلیرمردی حیدر کرار و وجود اقدسش تمامی کمالات و فضائل
انبیاء الهی را دارا بود: امامی که با شهادتش به جهانیان آموخت که
حق ثابت و پابرجاست، و باطل سرانجامش نابودی و فناست.

مقتل نگاری، تنها نوشتن تاریخ نیست، ترسیم یک واقعه عظیم است. مقتل نگاری، ابزاری برای انگیزش احساس ها، در راستای بهره گیری های مورد نظر در آئین شهیدان است.

مقتل نگاری، وقایع نگاری محض نیست، تفسیری بر آیه های عشق، ایمان و ایثار است.

مقتل نگاری، ارائه شاهدی صریح و صمیمی برای اثبات صدق و ثبات سردارانی است که به فرمایش سالار شهیدان شهادت را سعادت دیدند و زندگی با ستمکاران را جز تباهی و خسران نیافتند. کلمه «مقتل» به معنی جای گشتن و زمینی است که کسی در آنجا کشته شده باشد.

همچنین به کتابی که درباره واقعه کربلا تألیف شده باشد مقتل گویند. در این میان اولین مقتل برای امام حسین علیه السلام را اصبع بن نباته، یکی از خواص و اصحاب امیرالمؤمنین که در جنگ صفین حضور داشته است، نوشته و بنابر نظر صاحبان منابع در سال (۶۴) هجری قمری وفات یافته است. پس از او جابر بن یزید متوفای سال (۱۲۸) هجری قمری از اصحاب امام باقر علیه السلام بوده است، که اکنون هیچکدام از اینها در دست نمی باشند. پس اولین مقتل موجود مقتلی است که در زمان امام صادق علیه السلام توسط، ابی مخنف بن یحیی متوفای سال (۱۷۰) هجری قمری است.

پس از آن ده ها کتاب مقتل به رشته تحریر درآمده که اکثر آنها در طی تاریخ از بین رفته و جز نامی از آنها و مؤلفین گرانقدرشان در

کتاب رجال باقی نمانده است.

و بعضی از کتب اکنون به دست ما رسیده است، که برخی از آنها به نام «مقتل» نام‌گذاری نشده است که از آن جمله کتاب «روضه الشهداء» نوشته حسین بن علی کاشفی بیهقی متوفای (۹۱۰) هـ ق می‌باشد، که خواندن آن در مجالس سوگواری متعارف شد و شهرت یافت، تا آنجا که ذاکران و مقتل خوانان مجالس عزاداری را روضه خوان نامیدند.

علت شهرت این کتاب، همزمان بودن تألیف کتاب با روی کار آمدن صفویه و جایگزین شدن مقتل خوانی به جای شاهنامه خوانی در شب نشینها بوده است، مخصوصاً که نثر زیبای آن تا حدودی آهنگ حماسی دارد.

از جمله کتابهایی که امروزه در مقتل مورد توجه است، «لہوف» نوشته سید بن طاووس متوفای (۶۶۴) هـ ق و «نفس المهموم» نوشته حاج شیخ عباس قمی، «اسرار الشہادۃ» نوشته عابد شیروانی دربندی، «مقتل الحسین» نوشته عبدالرزاق موسوی مقررّم و حدود یکصد مجلد دیگر است.

گزارشگران حادثه کربلا، در مرحله نخست، اهل بیت مظلوم بوده‌اند و شهیدان آن حادثه عظیم اولین مقتل خوانان تاریخ شیعه بوده‌اند. لذا یکی از اعمال روز عاشورا قرائت مقتل می‌باشد که، شیوه و رسم علما و خطباء منابر حسینی بر این بوده است. در روز عاشورا وقتی که فرشتگان آسمان بر امام حسین علیه السلام گریانند،



موجودات زمین و دریاها بر او نوحه گرند، آیا هم نوائی انسان‌ها با این آفریدگان اقتضای می‌کند که با یاد آوری آنچه بر خاندان ولایت و عصمت گذشته، گریه و نوحه‌ای داشته باشند؟

آسمان چهل روز بر عزای حسین علیه السلام گریسته، آیا سزاوار نیست چشم زمینیان در روز عاشورا به یاد مصائب آن حضرت گریان شود؟
آنگاه که امام سجاد علیه السلام عمری را با یاد کربلا می‌گذراند و هیچ آبی را جز با اشک ریزان بر مصائب عاشورا نمی‌نوشد.

آنگاه که امام صادق علیه السلام در ایام محرم غرق در ماتم می‌گردد، لبخند از لبانش محو می‌شود، و در روز عاشورا به عزا می‌نشیند و خود روضه خوان جدّ غریب خویش می‌شود.

آنگاه که امام رضا علیه السلام غم خویش را در روز عاشورا به اوج می‌رساند و آنروز را سبب مجروح شدن پلک‌ها و ریزان شدن سیل اشک‌ها می‌شمارد، آنگاه که امام زمان (عج) خود را نوحه خوان همیشگی و گریه کننده هرشب و روز بر مصائب جد بزرگوار خویش می‌داند و گریه کردن بر او را تا جایی که به جای اشک خون از دیده بیارد، وظیفه خود می‌شمارد؛ آیا رواست آن روز را شیعه در خانه خود بیاساید و خانه دل را از ماتم و جام دیده را از اشک در مصیبت مولایش امام حسین علیه السلام خالی بدارد؟

به خدا سوگند چنین کاری از موالیان حضرت بر نخواهد آمد، بلکه در روز عاشورا حزن و اندوه خود را تجدید می‌کنند و بر مصائب

سالار شهیدان و اصحاب باوفایش اشک از دیدگان جاری می‌کنند. کتابی که در پیش رو دارید بدست آیة‌الله حاج سید محمد علی حائری طبسی رحمته‌الله جمع آوری شده است، و هر سال در روز عاشورا این مقتل را برای عاشقان، شیفتگان و دلسوختگان قرائت می‌کردند، و قلوب آنها را به سوی کربلای حسینی معطوف می‌ساختند.

خداوند به این حقیر توفیق عنایت نمود تا این اثر ارزشمند پدر ارجمندم را ترجمه نموده و در اختیار خوانندگان عزیز قرار دهم، قبل از آن، توجه شما را به چند نکته جلب می‌نمایم:

۱- زندگی سراسر افتخار سالار شهیدان و ابعاد مختلف نهضت جاوید آن حضرت، در صفحات این کتاب نمی‌گنجد، مخصوصاً که این مقتل که بنام «مقتل الحسین علیه‌السلام» می‌باشد، برای خواندن و قرائت در روز عاشورا توسط پدرم جمع آوری گردیده، لذا بسیاری از موضوعات و مصائب بیان نشده است.

لذا از دانشمندان بصیر و محققین جلیل درخواست می‌کنم برای رفع نواقص و تکمیل این بضاعت ناچیز حقیر را یاری فرمایند.

۲- منظور از تدوین و تألیف کتاب توسط مؤلف بیان حوادث و اتفاقات و شهادت یاران و اصحاب و اهل بیت حضرت در فاصله زمانی دو عصر، از عصر تاسوعا تا عصر عاشورا است و آشنایی با اتفاقاتی است که در این برهه از زمان واقع شده است؛ لذا بسیاری مطالب واقعه عاشورا از جمله فضائل حضرت و یارانش در آن

نیامده که ما به بخش‌هایی از آنها در بخش ملحقات اشاره نموده‌ایم.

۳- این کتاب از پنج بخش تشکیل شده است:

الف: مقدمه،

ب: زندگی نامه مؤلف: در این بخش به زیستن نامه و زندگی مؤلف

پرداخته و قطره‌ای از دریای فضائل آن عالم بزرگوار را بیان کرده‌ام.

ج: متن مؤلف به زبان عربی است که برای استفاده عموم این حقیر آن را ترجمه کرده و ترجمه هر صفحه در مقابل آن آورده شده است.

د: ملحقات: به علت اختصار در متن مؤلف قسمت ملحقات در

بخش سوم آورده شده است که در آن به بیان روایاتی که در متن نیامده است پرداخته شده.

ذ: فهرست‌ها.

۴- در پایان بر خود لازم می‌دانم از حمایت برادر بزرگ و

ارجمندم جناب حجة الاسلام والمسلمین حاج سید مرتضی

حائری طبسی و دوست عزیزم جناب آقای روح الله عباسی که من را در این اثر یاری نمودند تشکر و قدردانی کنم.

امید است این اثر، مورد رضای خداوند و قبول اهل بیت علیهم‌السلام و

عنایت حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام قرار گیرد. و مؤلف را بر سر

سفره خویش مهمان دارند و مترجم ناچیز را مشمول توجهات

خاص خویش قرار دهند، ان شاء الله.

زندگی نامه مؤلف

الحمد لله الذي نور قلوب العارفين بنور معرفته واثبت فؤاد
انبيائه واوليائه بقصص الانبياء والمرسلين، واكمل ايمان المسلمين
والمومنين بولاية علي امير المومنين عليه السلام والصلوة والسلام على
اشرف الموجودات محمد المصطفى صلى الله عليه وآله المبعوث إلى الكائنات، و
على روحه ونفسه وصهره وصيه سيّد الاتقياء مولى الموالى امام
العتيقين علي بن ابي طالب عليه السلام، وعلى اوصيائه، سيما صاحب العصر
و الزمان وخليفة الرحمان وامام الانس والجان واسطة ايصال
الوجود إلى الخلق من الملك المنان حجة بن الحسن العسكري ..
روحي و ارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء ..

شهر مقدس كربلا از دیرباز محل زندگی و تحصیل پارسایان و
پرهیزکارانی بوده که از راه‌های دور یا نزدیک به عتبه بوسی آستان
ملائک بوس، سیّد الکونین حضرت ابی عبدالله الحسین عليه السلام
می آمدند، و چون پروانه به طواف کعبه دل مشغول بوده، و گرداگرد



شمع وجودش به تحصیل علم و تهذیب نفس می پرداختند؛ و در بین الحرمین دل در محضر دو معلم عشق و ادب زانوی، تلمذ می زدند. ساکنین حرم یار با سینه های مالا مال از عشق به اهل بیت علیهم السلام و با شوری حسینی به دنبال آموختن علوم الهی بر می آمدند و بعد از مدتی با دوبرال علم و عمل به قلّه قاف محبت اهل بیت علیهم السلام صعود می کردند.

جد مؤلف:

حضرت آیه الله حاج سید کاظم حائری طبسی رحمته الله در سال (۱۳۰۰ هجری قمری) در طبس دیده به جهان گشود. این شجره طیبه نسلأ بعد از نسل عالم بوده اند، و دارای مقاماتی عالی، که در بیان احوالات جد ایشان می گویند: به مرحله ای از علم و عرفان می رسد که قدرت تصرف در ممکنات پیدا می کند. چنانچه نقل کرده اند: کفش در مقابل پایش جفت می شد و هنگام فرو ریختن سقفی آنرا به اشاره دست نگه می دارد و به ساکنین آن مکان دستور می دهند که آنجا را ترک کنند، و خود بیرون می آیند و بعد سقف فرو می ریزد. سید کاظم حائری طبسی رحمته الله نیز مانند اجداد خود مشغول به تحصیل علم می گردد. اما این مظاهر دلفریب دنیوی او را به خود مشغول نمی دارد، و برای رسیدن به کمال به ندای قلبی خود پاسخ داده و از شهر طبس به سمت کربلا رهسپار می شود.

استاد اعظم شیخ مرتضی انصاری رحمته الله وقتی از آمدن ایشان به کربلا



مطلع می‌شوند منزلی را که مردم طبس وقف شیخ انصاری کرده بودند و در چند متری حرم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام قرار داشت، در اختیار ایشان قرار می‌دهند، و در مقابل آن شرط می‌کنند که ایشان در این خانه روضه بگیرند. این نوشته که به مهر شیخ مرتضی انصاری می‌باشد در حال حاضر موجود می‌باشد.

ایشان بعد از نزول اجلاس در کربلا، مشغول به تدریس فقه و اصول در حجرات صحن حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام می‌شوند و در مسجد بهبهانی کربلا به اقامه نماز جماعت و برپائی مجالس بر جد غریبش امام حسین علیه السلام می‌شود. ایشان در (۱۶ ذی الحجه) سال (۱۳۸۰ هجری قمری) دعوت حق را لبیک می‌گویند و بدیدار حق می‌شتابند، و در کنار درب ورودی حرم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام به خاک سپرده می‌شود. روحش شاد و یادش گرامی باد.

والد مؤلف:

پدر مؤلف آیه الله حاج سید محمد رضا حائری طبسی رحمته الله می‌باشد.

ایشان در ۱۶ رجب ۱۳۳۹ (هجری قمری) در کربلا چشم به جهان گشود و پس از رشد در خانواده زهد و تقوی و پارسائی به تحصیل قرآن و دروس مقدماتی حوزه می‌پردازد، سپس به دروس سطح و بعد از آن خارج فقه و اصول مشغول می‌شوند. تلمذ در محضر اساتید بزرگ حوزه کربلا باعث می‌شود که خیلی سریع به

مدارج عالیہ علمی برسند و جزء افاضل و مدرسین حوزه کربلا شناخته شوند.^۱

ایشان در کنار تحصیل و تدریس از تألیف نیز غافل نبوده و آثار گرانبھائی از خود به جای می گذارد، که مع الأسف هنوز هیچ یک از آنها به چاپ نرسیده است.^۲

- والد معظم - می فرمودند: تمام تلاش این مرد بزرگ برای رفع حوائج و گرفتاری مردم بود، همیشه خنده بر لب داشت و باروئی گشاده با مردم برخورد می نمود.

عموی بزرگوaram جناب حضرت حجة الاسلام والمسلمین سید حسن حائری طبسی می فرمایند: اگر بگویم که من ندیدم ایشان عصبانی شوند، گراف نگفته ام. همیشه تکیه کلامشان «ماشاء اللہ» بوده و به خاطر همین به «آقا ماشاء اللہ» مشهور بودند.

ایشان سالها در رواق حرم حسینی به اقامه نماز جماعت می پرداختند یکی از روزها شخصی یک سیلی به گوش مؤذنی که تکبیر می گفت می زند و به او می گوید: با صدای بلند تکبیر نگو، ایشان بعد از نماز بلند می شوند و می فرمایند: در نمازی که به شخصی ظلم می شود خیری نیست و برای نماز دوم حاضر

۱. حوادث الامام: ۵، ۴/۱، منار الهدی: ۱۷۸.

۲. از ایشان ۸ جلد کتاب بر جای مانده است که همه آنها بصورت مخطوط در مکتبه الامام الرضا موجود می باشد و نگهداری می شود. پنهان تر از پنهانی: ص ۲۵.

نمی‌شوند و به منزل می‌روند. بعد از مدتی به اصرار علماء کربلا دوباره به نماز حاضر می‌شوند، نماز ایشان آنقدر شلوغ می‌شد که حکومت تازه تأسیس بعث به هراس و وحشت افتاده و ایشان را از خواندن نماز جماعت منع می‌کند.

هیچ وقت یادم نمی‌رود وقتی به - والد معظم - عرض می‌کردم: بعضی وقتها که دیر به نماز می‌آیید مردم متفرق می‌شوند. ایشان می‌فرمودند: پدرم هیچ موقع سر وقت به نماز حاضر نمی‌شد و الا اگر مرتب حاضر می‌شدند همه معتمدین شهر بر نماز او حاضر می‌شدند، و نماز ایشان از شلوغ‌ترین نمازها بود. عادت ایشان بر این بود که وقتی ملاحظه می‌کردند که نمازشان خیلی شلوغ شده چند وعده نماز را نامرتب می‌آمده تا مردم متفرق شوند.

ایشان در اجتهاد به حدی می‌رسد که بعضی از معتمدین کربلا از ایشان درخواست می‌کنند که رساله عملیه‌ای برای آنها بنویسد تا آنها بتوانند از ایشان تقلید نمایند، اما ایشان از زیر بار مرجعیت شانه خالی می‌کنند. جناب آقای موثق می‌گوید: ما آنقدر به ایشان اصرار کردیم تا توانستیم حاشیه‌ای بر یکی از رساله‌های عملیه از ایشان بگیریم و از آن عالم بزرگ تقلید کنیم.

از جمله خصوصیات ایشان که آن را از اجداد بزرگوارش به ارث برده بود و برای اولاد خود به یادگار گذاشت، تعظیم شعائر، مخصوصاً اقامه عزاء بر حضرت سیدالشهدا علیه السلام بوده است.

این عالم جلیل هر سال در دهه اول محرم و شهادت ائمه مظلوم علیهم السلام مجلس عزائی برپا می نمود، و خطبای منبر حسینی علیه السلام به ایراد سخنرانی و نوحه سرایان اباعبدالله علیه السلام نوحه خوانی می کردند. یکی دیگر از خصوصیات بارز ایشان ساده زیستی بود. به طوری که ایشان همراه با سیزده فرزند خود که بعضی از آنها صاحب اولاد بودند، در همان خانه محقر که شیخ انصاری آن را وقف این خاندان نموده بود، کنار هم زندگی می کردند.

- والد معظم - می فرمودند: پدرم به من می گفتند از خدا خواسته ام تا زنده هستم فرزندانم بر سر سفره من مهمان باشند و همین طور بود همه گرداگرد هم در جمعی صمیمی و باصفا زندگی می کردند. همچنین می فرمودند: وقتی به پدرم خبر دادند که امروز امام خمینی علیه السلام می خواهند به خانه شما تشریف بیاورند، خانواده نگران شدند که چیزی برای پذیرائی در خانه نداریم. پدرم نگاهی به اطراف انداخته و فرمودند: همین اناها خوب است، آب آن را بگیرد نوشیدنی خوبی است. ایشان هیچ وقت زندگی را بر خود سخت نمی گرفت و از کنار امور دنیوی براحتی می گذشت. و هر چه داشت در راه خدا انفاق می نمود.

حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج سید حسن حائری طبسی می فرمودند: شبی پدرم به خانه آمد دیدیم نه عبا بر دوش دارد نه قبا علت را جویا شدیم فرمودند: شخصی داشت از سرما به

خود می‌لرزید، عبا و قباى خود را به او دادم.

سرانجام در تاریخ (۱۴) رمضان المبارک (۱۳۹۴) هجری قمری در سن ۵۵ سالگی در بیمارستانی در شهر بغداد رحلت نمودند. پیکر آن عالم بزرگ بعد از تشییع در بغداد به کربلا منتقل می‌شود و در میان تشییع سیل انبوهی از مردم و علمای عزادار کربلا در صحن مطهر امام حسین علیه السلام در مقبره مرحوم آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی رحمته الله به خاک سپرده شد.^۱

عموی بزرگوارم می‌فرمودند: وقتی برای دستگیری اخوی مکرم آمدند، پدرم مانع شد، آنها با قنداق اسلحه و مشت به سینه پدرم کوبیدند و اخوی را بزور بردند. پدرم بعد از آن حالشان وخیم شد و خونریزی کردند. ابتدا ایشان را به بیمارستانی در کوفه منتقل کردیم، معالجه مفید واقع نشد، سپس به مدینه‌الطیب بردیم، اما همانطور مریضی در ایشان باقی بود تا رحلت فرمودند.

ولادت مؤلف:

آیه الله حاج سید محمد علی حائری طبسی رحمته الله در ۲۴ رمضان (۱۳۶۴) هجری قمری در شهر مقدس کربلا در خانواده علم و تقوا و فضیلت چشم به جهان گشود.

ایشان تحت اشراف پدر بزرگوارشان به آموختن تعلیم و تربیت

۱. معجم رجال‌الفکر و الادب فی الکربلا: ۲۰۵، حوادث الایام: ۴۲۸/۱، منارالهدای: ۳۶۵، گنجینه دانشمندان: ۳۲/، نباء البشر: ۳۹۶/۴، سیمای کربلا: ص ۲۲۳، اللتالی الجلی: ص ۱۸، تراث کربلا: ص ۳۴۳.

صحیح اسلامی قرار گرفتند وی محبت اهل بیت علیهم السلام را از دوران کودکی در سینه پرورانید، و از طفولیت به تحصیل علم پرداخت. ایشان می فرمودند: نه سالم بود که پدرم مرا معمم کرد، و آن موقع قبائی بر تنم کرد و عمامه ای بر سرم گذاشت، بدون اینکه عبائی داشته باشم، و تا مدت ها پول نداشتیم که عبا تهیه کنیم، و آن زمان هنوز موئی در صورتم در نیامده بود.

ایشان از همان عنفوان جوانی شور و حال خاصی در برپائی مجالس روضه داشتند و بواسطه آن روستاهای اطراف کربلا را تحت پوشش خود قرار می دادند، و با هیئت عزاداران طلاب که به صورت سیار برقرار بود، هر هفته با شناسائی قبلی به یکی از روستاهای اطراف می رفتند و در منزل بزرگ آن روستا، به اتفاق طلبه هائی که از کربلا می بردند مجلس عزا برپا می کردند و فقط از صاحب منزل جای عزاداری می گرفتند و هیچ هزینه ای را به عهده صاحب خانه نمی گذاشتند.

وقتی که مجلس بر پا می نمود خود اولین سینه زن و عزادار در آن مجلس بود و هیچ گاه در کنار مجلس ابی عبدالله برای خود شأن و مقامی قائل نبود و خود را صاحب مجلس به حساب نمی آورد. و از دیگر فعالیتهای ایشان روشنگری افکار مردم بر علیه مطالب ضد دینی و ضد اسلام بوده، که از جمله آنها چاپ و نشر کتب کوچک و جیبی بود، و انتشار مجله ای به نام «ذکریات

المعصومین (ع) که در کربلا منتشر می‌شد تا اینکه ایشان توسط رژیم منفور بعث دستگیر و نشریه توقیف گردید.

فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی معظم له باعث حساسیت سرویس‌های اطلاعاتی رژیم حزب بعث شد و منجر به دستگیری ایشان در سال (۱۳۵۰) هجری شمسی در شهر کربلا شد.

ایشان می‌فرمودند: من در مسجد نشسته بودم که آمدند در مسجد و گفتند: پسر آیت الله حکیم با شما کاری دارند و ما آمده‌ایم شما را پیش ایشان ببریم.

من که از قبل خبردار بودم که می‌خواهند مرا دستگیر کنند، به آنها گفتم: اگر ایشان با من کار دارند خودشان بیايند. آنها رفتند و من سریع از مسجد خارج شده به منزل رفتم. آنها مرا تعقیب می‌کردند و من به محض ورود به خانه، رفتم و تمام مدارک و اسنادی که در جیبم بود خارج کردم و فقط یک مهر و تسبیح ماند. آنها به زور وارد خانه شدند و مرا در منزل دستگیر کردند. هنگامی که خواستند مرا ببرند صدای زنهای منزل بلند شد و پدرم که در خانه بود، خواست مقاومت کند که مرا نبرند، ایشان را با قنداق اسلحه زدند و روی زمین انداختند، سپس من را در مقابل چشمان پدر و خانواده‌ام زدند و درون ماشین انداختند.

داخل ماشین چشمانم را بسته و به بغداد بردند، و در اداره اطلاعات عراق به بازجویی پرداختند. سپس پانزده نفر روی سرم

ریختند و شدت مرا کتک زدند. آن قدر زدند که هنگامی که من می‌خواستم راه بروم، به خاطر باد صورتم جلوی پای خود را نمی‌دیدم و چشمانم باز نمی‌شد. هنگامی که می‌خواستم جلوی پایم را ببینم باید با دست چشمانم را باز می‌کردم تا جلوی پایم را ببینم. سپس مرا در زیر زمینی انداختند که انسان نمی‌توانست در آن تمام قد بایستد و باید خم می‌شدیم. تنفس در این زندان بسیار سخت بود، چون یک سوراخ به اندازه یک انگشت برای ورود و خروج هوا بود و ما نوبت به نوبت می‌رفتیم جلوی آن و نفسی تازه می‌کردیم. هر روز ما را شکنجه می‌کردند، ناخن‌های ما را می‌کشیدند، محاسن ما را آتش می‌زدند و مدتی از پا به پهنه وصل کرده و می‌چرخاندند. برنامه کتک خوردن ما هر روز معمول بود و شبها که می‌خواستیم بخوابیم روی سقف سلول صدائی مانند تراکتور می‌آمد و نمی‌شد بخوابیم، و گاهی هم روی دستمان سیگار خاموش می‌کردند.

مدتی هم مرا به زندان بغداد و به زندان شهر فلوجه بردند و در آنجا چند نفر شیعه مرا می‌زدند. در میان اینها فردی سنی بود که او مرا نمی‌زد، و طوری مرا اذیت می‌کردند که من وادار شوم و به آن سنی التماس کنم که نگذارد مرا بزنند، اما هیچ وقت چنین خواهشی را از او نکردم. ییگانه‌ی، کم گناهی نیست در دیوان عشق

یوسف از دامان پاک خود به زندان می‌رود^۱

ایشان می‌فرمودند: بعضی‌ها در زندان مرا می‌زدند و می‌گفتند: تو چه کسی هستی که بیوت علماء برای آزادی تو تلاش می‌کنند. سرانجام بعد از دو ماه شکنجه و آزار در زندان بغداد و فلوجه ایشان را در مرز ایران و عراق رها می‌کنند.

چون مدارک و شناسنامه ایرانی نداشتند مدتی در قرنطینه اهواز می‌مانند، تا از طرف آیه‌الله مرعشی نجفی رحمته‌الله نامه‌ای می‌رسد و ایشان را رها می‌کنند.

ایشان بلافاصله به شهر مقدس قم آمده و رحل اقامت را در این شهر می‌افکنند.

حضرت حجة الاسلام والمسلمین سید محمود حسینی می‌فرمودند: وقتی من مادر، برادر و خواهر شما را به ایران آوردم و حاج آقا را دیدم، نشناختم. با آنکه سه ماه از زندان ایشان می‌گذشت، هنوز آثار شکنجه در بدنشان باقی مانده بود.

ایشان بعد از مستقر شدن در قم به تحصیل علم و تدریس مقدمات مشغول می‌شوند، و چون ایام مصادف بود با زمان اخراج مردم ایرانی الاصل از عراق پدرم به فکر تأسیس مکانی برای سازماندهی عراقیان آواره می‌افتد، و هیچ سرپناهی را بهتر از خیمه و حسینیه امام حسین علیه السلام نمی‌بیند و در سال (۱۳۵۰) هجری شمسی حسینیه کربلائیهای مقیم قم را تأسیس می‌نماید.

تمام هم و غم ایشان سر و سامان دادن به زندگی عراقیانی بود که

تازه به قم آمده بودند و به وسیله ظلم و ستم رژیم بعث تمام دارائی خود را به تاراج رفته می دیدند. اما به کمک این مرد خدا همه صاحب سرپناه شده و اکنون زندگی آبرومندانه ای دارند.

صاحب کتاب «عزاداری سنتی شیعیان» جناب آقای سید حسین معتمدی کاشانی درباره تاریخچه این حسینیه می نویسد:

هیئت نامبرده، در سنه (۱۳۵۰) شمسی تأسیس شده و مرکز آن حسینیه کربلائیها واقع در کوچه اول خیابان باجک، نزدیک چهارراه بازار است، که به اقدام جناب حجة الاسلام والمسلمین حاج آقای سید محمد علی حائری طبسی تأسیس گردید.

هیئت مذکور، همه ساله مجلس روضه خوانی مفصلی برای تجدید عزا بر سالار شهیدان در محرم و صفر بر پا می دارد و هر شب بعد از خاتمه منبر به سینه زنی پرداخته و اطعام می نمایند. در دهه اول محرم با دسته عزای سنتی به طرف صحن مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام حرکت نموده و به عزاداری می پردازند.

ناگفته نماند که صبح عاشورا به «مقتل خوانی» پرداخته و عصر عاشورا در عزای طویر یج شرکت می کنند.^۱

ایشان شیوه سلوکی خاصی نداشتند و افراد را از خانقاه و اهل سلسله بر حذر می داشتند، و بالاترین اذکار را در سیر و سلوک گریه بر سالار شهیدان ابا عبد الله الحسین علیه السلام می دانستند. یکی از مداحان

با اخلاص اهل بیت علیهم‌السلام می‌گفت: روزی از ایشان درخواست کردم
ذکری به من تعلیم نمایند، تا به خدا نزدیکتر شوم.

ایشان نگاه تندی به من نمودند و فرمودند: خجالت نمی‌کشی،
این زیارت عاشورائی که می‌خوانی بالاترین اذکار است، دنبال چه
می‌گردی؟ هر چه می‌خواهی در این خانه، به آدم می‌دهند؟

آری؛ آنچنان عشق و محبت به اهل بیت علیهم‌السلام در اعماق وجود این
مرد خدا ریشه دوانده بود که در بیان و توصیف نمی‌گنجد، و همه
آنها را که با ایشان در رابطه بودند به نوعی تشویق می‌نمودند که
در عزای سید الشهداء علیه‌السلام شرکت کنند.

معظم له می‌فرمودند: خیلی‌ها از عزای سیدالشهداء علیه‌السلام به
جاهانی رسیدند و راه صد ساله را یک شبه طی نمودند.

اگر روزی صد بار هم نام مقدس سالار شهیدان را در محضر
ایشان بر زبان جاری می‌کردی، هر بار به حدی متقلب می‌شد که بی
اختیار اشک بر محاسن شریفش جاری می‌شد.

حضرت آیه‌الله میرزا احمد سیبویه می‌فرمودند: سید محمد
علی جزء بگائون بود، خیلی گریه می‌کرد، در عزای مادرش
خودش را می‌زد و با گریه‌های خود دل امام زمان را تسکین
می‌بخشید، سپس آهی کشیدند و فرمودند: این البگائون، کجا رفتند
گریه کنان، رفیق نیمه راه شدی، و بعد این فرار از دعای ندبه را
خواندند: «هل من معین فاطیل معه العویل و البکاء». سعی کنید مثل

آقای طبسی با گریه‌های خود امام زمانان را یاری کنید. زیارت ایشان برای ما درس بود، و هر کس از من می‌پرسید به او می‌گفتم: برو قم نزد آقای طبسی، چون حواریون عرض کردند: ای عیسی، با چه کسی مجالست داشته باشیم؟ حضرت فرمود: «جالسوا مع من یذکرکم الله رویته و یزید فی علمکم منطقه»، (با کسی مجالست کنید که یاد دیدن آنها به یاد خدا بیافتید و بر علم شما بیفزاید)، یکی از ظاهرترین مصادیق این حدیث مرحوم آیه‌الله طبسی بود. ما هر وقت ایشان را می‌دیدیم به یاد خدا می‌افتادیم، چند نفر از اهالی قم آمدند و حضرت آیه‌الله العظمی بهاء‌الدینی را دعوت کردند تا دو سه روز برای تغییر آب و هوا به اطراف قم بروند. آیه‌الله بهاء‌الدینی فرمودند: «اگر آقای طبسی بیایند، من هم می‌آیم و آمدن من مشروط به آمدن ایشان است».

این خیلی حرف بزرگی است یک وقت من سیبویه می‌گویم، یک وقت آیه‌الله بهاء‌الدینی، «قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری». آقای بهاء‌الدینی چند سفر با ایشان به اصفهان و مشهد نیز داشته‌اند. حضرت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نظر خاص به ایشان داشتند، و آن شبی که خبر رحلت ایشان را به من دادند بعد از نماز بالای منبر رفتم و به مردم گفتم: هر که می‌خواهد امام زمان (عج) را ببیند فردا برود قم تشییع جنازه آیه‌الله طبسی و من مطمئن هستم امام زمان (عج) در تشییع بودند.

من یکی از دعاهايم اين است که می‌گویم: خدایا مرا در برزخ با آقای طبسی محشور کن. من در عدالت ایشان شک نداشتم، شبهه من در عصمت آقای طبسی بود.

حضرت حجة الاسلام والمسلمین حشمت الواعظین طباطبائی قمی می‌فرمودند:

آية الله بهاء الدینی یک شخصیت مهذب بود و یکی از امتیازات آية الله حائری طبسی این بود که می‌گفت: «من مرید آية الله بهاء الدینی هستم»، در حالی که من از آية الله بهاء الدینی پرسیدم: شما از آقای طبسی چه می‌دانید؟ فرمودند: چه بگویم در حق کسی که بنده مطیع خدا و یک روحانی شایسته است که می‌شود به محضر امام زمان (عج) او را به عنوان یک طلبه معرفی کرد و بگوئیم: آنکه را تو می‌خواهی این است. تو یک مروج می‌خواهی که مهذب و عالم باشد، طبسی اینگونه است. از آقای بهاء الدینی پرسیدم: دوستی شما با آقای طبسی در چه حد است؟ ایشان فرمودند: او کسی است که امام زمان (عج) دوستش دارد و من هم به همین خاطر دوستش دارم.

آری، این مرد خدا، بر کشتی نجات امام حسین علیه السلام نشست و خیلی سریع ره صدساله را یک شبه طی نمود، ایشان می‌فرمودند: «السنخية علّة الانضمام»، سنخیت و تشابه علت وصال است. اگر می‌خواهید به امام زمان (عج) برسید صبح و شام بر جدّ غریبش امام حسین علیه السلام گریه کنید، زیرا امام زمان می‌فرماید: «لأنّ دینک

صبحاً و مساءً و لأبکین علیک بدل الدموع دماً، (صبح و شام برای تو گریه می‌کنم و اگر اشک چشمم تمام شود خون گریه می‌کنم).

لذا ایشان در حسینیه کربلائیها صبحها زیارت عاشورا و صبحانه، و شبها جلسه وعظ و خطابه و روضه بر سالار شهیدان بر پا می‌نمود، و هر شب مردم را بر سر سفره حضرت ابا الفضل علیه السلام مهمان می‌کرد. ایشان می‌فرمودند: هیچ لذتی برای من بالاتر از این نیست که شبها مردم و محبین اهل بیت علیهم السلام دور هم جمع شوند و ذکر مصیبتی خوانده شود و همه بر مصائب ائمه اطهار علیهم السلام اشک بریزند. این از خصوصیات عاشق حقیقی است، که می‌خواهد همه به معشوقش عشق بورزند، ایشان دست همه را می‌گرفت و برکشتی نجات ابی‌عبدالله علیه السلام سوار می‌کرد.

اعتقاد ایشان این بود که روز شهادت ائمه اطهار باید با روزهای عادی فرق کند و همه مردم باید بفهمند امروز چه خبر است. لذا اوائل که عزاداری به این شکل مرسوم نبود، گاهی همراه دو نفر پرچمی بر دوش می‌گرفتند و برای عرض تسلیت به محضر حضرت معصومه علیه السلام مشرف می‌شدند. بعضی از اوقات که برف یا باران شدیدی می‌آمد، عده‌ای عرض می‌کردند: اگر صلاح بدانید امشب را در مسجد یا حسینیه عزاداری کنیم. ایشان با قاطعیت می‌فرمودند: اگر از آسمان سنگ بیاید من برای عرض تسلیت باید به حرم مشرف شوم.

این پافشاری و استقامت ایشان بود که بحمدالله اکنون دسته‌های عزاداری هر شب و روز شهادت ائمه اطهار از حسینیه کربلائیها و مسجد درخت پیر به سمت حرم مطهر حرکت می‌کند. وقتی از محضرشان درخواست نکته‌ای اخلاقی نمودم به من (مترجم) فرمودند: امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دعای کمیل می‌فرماید: «والدوام فی الاتصال بخدمتک» (مرا به مداومت خدمتگذاری موفق نما) هر چه هست در تداوم و استقامت است، اگر گدای سمیع بودی هر چه بخواهی عنایت می‌فرمایند:

گفت پیغمبر چو می‌گویی دری عاقبت بینی تو هم روی کسی آنقدر در می‌زنم این خانه را تا بینم روی صاحب خانه را لذا خودشان در زیارت و عبادت تداوم داشتند و بمدت ۸ سال هر روز صبح برای اقامه نماز جماعت به مسجد مقدس جمکران مشرف می‌شدند.

و هر روز تمام اعمال مسجد را انجام می‌دادند. ایشان حجت و دلیلی واضح برای منتظران حضرت بقیه‌الله بودند که با آن حال و وضعیت جسمانی چون عاشقانی شیفته هر روز زیارتش ترک نمی‌شد و سعی می‌نمود مشکل افرادی که به امام زمان پناه آورده بودند را حل نماید.

یکی از دوستان به نام سید علی حسینی می‌گفت: سالهای سال بود که صاحب فرزندی نمی‌شدم و به همین علت زندگانی ما رو به



نابودی بود، روزی به جمکران رفتم و دعا نمودم، چون آیه‌الله طوسی برای نماز صبح آمدند، نماز جماعت را با ایشان اقامه کردیم، بعد از نماز جلو رفتم و عرض کردم؛ مشکلی دارم دعا فرمائید ایشان رو کردند به آقای مصطفی زاده و فرمودند: از آن سیبهایی که هر روز می‌آورید یکدانه سهم ایشان است به آقا بدهید. من تشکر کرده و آن سیب را به خانه آوردم و نصف نموده و خودم و خانمم از آن تناول کردیم، و بحمدالله همان سال صاحب فرزند شدیم. آری، این از ویژگیهای اولیاءالله است که تا زنده‌اند کسی به مقام آنها پی نمی‌برد، چنانچه امام صادق می‌فرمایند:

«لا یقدر الخلاق علی کنه صفة الله عزوجل، فکما لا یقدر علی کنه صفة الله عزوجل، فکذلک لا یقدر علی کنه صفة رسول الله ﷺ و کما لا یقدر علی کنه صفة الرسول ﷺ فکذلک لا یقدر علی کنه صفة الامام ﷺ و کما لا یقدر علی کنه صفة الامام ﷺ فکذلک لا یقدر علی کنه صفة المومن».

(خلاق از پی بردن به کنه صفت خداوند عزوجل ناتوانند، و همچنان که از رسیدن به گوهر صفت خدا ناتوانند از دریافت ژرفای صفت پیامبر ﷺ نیز ناتوانند و همچنان که از پی بردن به کنه صفت پیامبر خدا ﷺ عاجزند، از رسیدن به ژرفای صفت امام ناتوانند، و همچنان که امام را چنان که باید نمی‌توانند بشناسند، از شناخت حقیقت مومن چنان که باید ناتوانند).^۱



حضرت حجة الاسلام و المسلمين حشمت الواعظین می گفتند: مرحوم آية الله حائری طبسی حضور داشتند، یعنی در مجلس حاضر بودند و مردم به خدمتشان می رسیدند اما ظهور نداشتند، و کنه وجود ایشان برای شخصی روشن و واضح نبود. بخاطر همین بعضی از افراد از کنار ایشان براحتی می گذشتند.

آری؛ ایشان هیچ ادعائی نداشت و وقتی از ایشان درخواست می کردیم درس اخلاقی برای جوانان بگذارند می فرمودند: من لایق نیستم اگر امثله بخواهید درس می دهم. و با آن که درس خارج فقه و اصول داشتند. بارها خودشان به بعضی از طلاب پیشنهاد می کردند که بیا من برای تو مقدمات بگویم.

انسان، هنگامی که به مقام فنای فی الله برسد، خلیفه و نماینده او در جهان هستی می گردد، و در این موقعیت است که خود را بالاتر از مردم نمی بیند و برای خدمت به خلق از هیچ کوششی فروگذار نیست. هنگام برخورد با مردم همیشه لبخند بر لب داشت و بارونی گشاده و آغوشی باز مشکلات مردم را حل می نمود. و در این راه هیچ وقت احساس خستگی در او راه نیافت.

و این ویژگی اخلاقی ایشان بود که مردم شریف شهرستان طبس را مجذوب خود کرده بود. بین خود و مردم فاصله ای ایجاد نمی کرد؛ و می فرمودند: امام زمان (عج) به سید ابوالحسن اصفهانی علیه السلام امر نمودند که در خانه بنشین و به سؤالات مردم پاسخ



بده، امام زمان نفرمود، به مردم وقت ملاقات بده.

هر وقت و هر زمان کسی می خواست می توانست با ایشان ملاقات کند. خود را خدمتگزار مردم می دانست و در تمام کارها با آنها همکاری می نمود.

حجة الاسلام و المسلمین حیدرزاده، از معتمدین ایشان در طبس می نویسد:

من علماء و شخصیت های برجسته ای دیده ام، اما کمتر کسی را دیده ام که مردم این قدر شیفته او باشند، علت این موضوع در چند نکته مهم نهفته است:

او عاشق مردم بود، همچنانکه مردم به وجود او عشق می ورزیدند، برای تک تک افراد احترام قائل بود، مردم کسی را می دیدند که برایشان ارزش قائل است.

جلوی پایشان قیام می کند، در مجالسشان شرکت می کند و برای خود حریمی قائل نیست. در پذیرائی ها حاضر نبود از او شروع کنند و به ما نیز سفارش می کرد که خود را وقف مردم کنید.

او بسیار متواضع و خاکی بود و بر روی خاک می نشست، به خانه فقرا سرکشی می کرد و با آنها غذا می خورد، راننده ایشان می گوید: شبی از شبها که به طرف منزل می آمدیم، در کوچه ای به من فرمودند: ماشین را نگه دار، از ماشین پیاده شدند و درب خانه ای را زد، پیرمردی درب را باز کرد، و حاج آقا به داخل منزل رفتند و

من نیز رفتم خانه‌ای محقر بود که فقر از در و دیوار آن می‌بارید، مقداری در آنجا نشسته و از آنها دلجوئی کردند، در آخر دیدار هنگام بیرون آمدن مقداری پول زیر پتو گذاشتند و بیرون آمدند. بعضی از فقرا به من می‌گفتند: از وقتی حاج آقا رفته‌اند قم، دیگر کسی به ما سر نزده است.

در طبس روستائی را نمی‌یابید که حاج آقا آنجا نرفته باشند. او زائر همیشگی و دائمی بارگاه نورانی حسین بن موسی الکاظم علیه السلام بود، و حرم مطهر بعد از نماز صبح شاهد حضور این مهمان بود.^۱ عظمت و بزرگی کار ایشان این بود که این تواضع‌ها، خاکی بودن‌ها و... از یک فرد عادی سر نمی‌زد. او یک عالم بود، مجتهد بود، نماینده امام بود، لذا رفتار و کردار خدائی او تأثیر گذار بود، بیل به دست می‌گرفت و در مزارع به روستائیان کمک می‌کرد.

ایشان غیر از خدا از هیچ مقامی نمی‌ترسید، و برای رضای غیر خدا هرگز قدمی برنداشت، هر چند تمام مشکلات و مصائب و صدماتی که بر ایشان رسید به خاطر این خصوصیت اخلاقی بود، اما هیچ وقت تسلیم نشد، حتی زمان که فرزند و دوست و یاور عزیزش را در این راه قربانی نمودند.

ایشان بعد از آن حادثه شبهه ناک که برای فرزندش پیش آمد و منجر به شهادت او گردید، به قم بازگشت، اما در پی درخواست

مکرر مردم طبس و فرمان مجدد امام راحل علیه السلام دوباره به طبس بازگشتند و فرمودند: اگر تکلیف الهی نبود هرگز نمی آمدم. ایشان دستور امام را تکلیفی بر دوش خود می دانست و تا زمان حیات امام راحل علیه السلام به تکلیفش عمل نمود.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است^۱

حضرت حجة الاسلام والمسلمین حشمت الواعظین می فرمودند: اگر کسی بخواهد شرحی یا نکته ای یا وصفی از اوصاف حمیده ایشان را بیان کند، لازمه اش این است که طی یک دوران یا چند صباحی بطور مستمر با ایشان مرتبط بوده باشد، آنگاه می فهمد که او کیست؟ و مقامی علمی او چیست؟

من در حق ایشان باید بگویم: او یک مرد خدا و یک رجل الهی بود، برای اینکه اگر از علم تهی بود و تواضع می کرد مشکلی نبود، اما تواضع از یک عالمی که زحمت کشیده و واقف به همه فنون بوده، ارزش دارد، حالا فقه و اصول که جزء مراتب اولیه یک روحانی است، اما ایشان علاوه بر فقه و اصول، به کلام، عقاید و فلسفه وارد بود، کتب خطی را می شناخت، علوم عجیبه و غریبه را هم می دانست البته هیچوقت اظهار نمی کرد.^۲

۱. حافظ شیرازی.

۲. به علت اختصار این زندگی نامه از بیان مقامات علمی ایشان بازماندیم، لذا عزیزانی که احتیاج به توضیحات بیشتری دارند به کتاب پنهان تر از پنهانی، بخش: شخصیت علمی، مراجعه نمایند.

ایشان موفق به دریافت اجازه اجتهاد از بسیاری از علماء و مراجع عظام گردیدند، و سالهای بسیاری به تدریس دروس خارج فقه و اصول مشغول بودند.

تا اینکه از سال (۱۴۲۳) هجری قمری و (۸۱) شمسی، بخاطر شدت گرفتن بیماریشان در بستر بیماری افتادند و دیگر قادر نبودند به فعالیتهای علمی و مذهبی خود ادامه دهند. ایشان با اینکه سن زیادی نداشتند اما بخاطر سختی هائی که در دوران عمر پربرکت خود در راه زندان، تبعید و تألمات روحی که در دوران امامت جمعه کشیدند، آنچنان ضعیف و نحیف گردیدند که هیچ کس سن ایشان که ۵۷ سال بود را با خود ایشان مطابق نمی دانست.

اطباء با تشخیص بیماری ایشان می فرمودند: کبد و جگر ایشان آب شده است، آری این مرد خدا در سال آخر عمر خود دائماً، لخته‌های خون بالا می آورد و خود را تهی و سبک می ساخت و انسان را به یاد شعر معروف «وصال» می انداخت که:

خونی که خورد در همه عمر از گلو پریخت

خود را تهی ز خون دل چند ساله کرد

و سرانجام خورشید عمر شریفش در روز رحلت مادر ادب و ایثار حضرت ام البنین علیها السلام مطابق با روز پنج شنبه، (۱۵) جمادی الثانی (۱۴۲۴ هجری قمری / ۲۳ مرداد ۱۳۸۲ هجری شمسی)؛ غروب نمود و دار فانی را وداع گفت و دلهای تمام دوستانش را داغدار نمود.

اما در حقیقت این مدت هیچگاه جای خالی ایشان را احساس نکردم و همیشه او را ناظر بر اعمال خود می بینم. آری چنین است. مولی متقیان امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید:

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا يَمُوتُونَ بَلْ يَنْقَلِبُونَ مِنَ الدَّارِ إِلَى الدَّارِ»

بیدار باشید!

دوستان حق نمی میرند بلکه از عالمی به عالم دیگر نقل مکان می کنند.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما!

سیدمجتبی حائری

طبعی

لؤلؤ فیحجه ۱۴۲۵هـ

۲۳ دی ماه ۱۳۸۳هـ

فهرست مطالب

۵	 مقدمه
۱۱	 زندگی نامه مؤلف
۱۲	 جد مؤلف:
۱۳	 والد مؤلف:
۱۷	 ولادت مؤلف:

مقتل الحسین

۴۱	 شب عاشورا
۵۳	 روز عاشورا
۸۷	 ۲۸. مقتل حرّ بن یزید ریاحی
۹۱	 ۲۹. مقتل بریر بن خضیر همدانی
۹۵	 ۳۰. مقتل وهب بن عبدالله بن حباب کلبی

۳۱. مقتل عمرو بن خالد ازدي ۹۹
۳۲. مقتل خالد بن عمرو ازدي ۹۹
۳۳. مقتل سعد بن حنظلة ۱۰۱
۳۴. مقتل عمير بن عبدالله مذحجي ۱۰۱
۳۵. مقتل مسلم بن عوسجه ۱۰۱
۳۶. مقتل نافع بن هلال البجلي ۱۰۳
۳۷. مقتل سعيد بن عبدالله ۱۱۱
۳۸. مقتل عبدالرحمان بن عبدالله يزني ۱۱۱
۳۹. مقتل عمرو بن قرظہ انصاری ۱۱۳
۴۰. مقتل جون غلام ابوذر غفاری ۱۱۳
۴۱. مقتل عمرو بن خالد صيداوی ۱۱۷
۴۲. مقتل حنظلة بن اسعد شبامي ۱۱۹
۴۳. مقتل سويد بن عمرو بن ابي مطاع ۱۲۱
۴۴. مقتل يحيى بن سليم مازنی ۱۲۱
۴۵. مقتل قره بن ابي قره غفاری ۱۲۳
۴۶. مقتل مالک بن انس مالکی ۱۲۳
۴۷. مقتل عمر بن مطاع جعفی ۱۲۳
۴۸. مقتل حجاج بن مسروق ۱۲۵
۴۹. مقتل زهير بن قين ۱۲۵
۵۰. مقتل سعيد بن عبدالله حنفي ۱۲۷

۵۱. مقتل حبیب بن مظاهر اسدی ۱۲۹
۵۲. مقتل هلال بن نافع بجلی ۱۳۱
۵۳. مقتل فرزند یکی از شهیدان کربلا ۱۳۱
۵۴. مقتل جنادة بن حارث انصاری ۱۳۵
۵۵. مقتل عمرو بن جنادة ۱۳۵
۵۶. مقتل عبدالرحمان بن عروة ۱۳۵
۵۷. مقتل شوذب مولى شاکر ۱۳۷
۵۸. مقتل عابس بن شبيب شاکری ۱۳۷
۵۹. ۶۰. مقتل عبدالله و عبدالرحمان غفاری ۱۳۹
۶۱. مقتل غلام ترک ۱۴۱
۶۲. مقتل یزید بن شعشاء ۱۴۳
۶۳. مقتل ابو عمرو نهشلی ۱۴۳
۶۴. مقتل یزید بن مهاجر ۱۴۵
۶۵. ۶۶. مقتل سیف بن ابی حارث و مالک بن عبدالله جابریان ۱۴۵
۶۷. مقتل شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام ۱۴۷
۶۸. مقتل عبدالله بن مسلم بن عقیل ۱۵۵
۶۹. مقتل جعفر بن عقیل بن ابی طالب ۱۵۵
۷۰. مقتل عبدالرحمان بن عقیل بن ابی طالب ۱۵۷
۷۱. مقتل محمد بن عبدالله بن جعفر ابی طالب ۱۵۷

۷۲. مقتل عون بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب ۱۵۹
۷۳. مقتل قاسم بن الحسن ۱۵۹
۷۴. مقتل عبدالله بن حسن ۱۶۳
۷۵. مقتل ابو بکر بن علی ۱۶۳
۷۶. مقتل عمر بن علی ۱۶۵
۷۷. مقتل عثمان بن علی ۱۶۷
۷۸. مقتل جعفر بن علی ۱۶۷
۷۹. مقتل عبدالله بن علی ۱۶۹
۸۰. مقتل حضرت ابوالفضل العباس ۱۶۹
۸۱. مقتل حضرت علی اصغر ۱۷۷
۸۲. جنگیدن سالار شهیدان ۱۷۹
۸۳. وداع امام حسین ۱۸۳
۸۴. شهادت عبدالله بن حسن ۱۹۱
۸۵. شهادت امام حسین ۱۹۳

ملحقات

- مسلم بن عقیل سفیر سالار عشق ۲۰۱
- طفلان مسلم بن عقیل ۲۰۷
- قاسم بن الحسن ۲۱۱
- عروسی حضرت قاسم در زمین کربلا ۲۱۴

- در بیان اوصاف شاهزاده علی اکبر علیه السلام ۲۱۷
- سن مبارک حضرت ۲۱۷
- مادر حضرت علی اکبر علیه السلام ۲۱۸
- ازدواج حضرت علی اکبر علیه السلام ۲۱۸
- شبهات حضرت علی اکبر علیه السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۲۲۰
- صفات آن بزرگوار ۲۲۱
- عصمت آن بزرگوار ۲۲۲
- شجاعت آن بزرگوار ۲۲۳
- وداع آن بزرگوار ۲۲۵
- حضرت علی اصغر علیه السلام ۲۳۱
- مادر آن حضرت ۲۳۱
- علمدار کربلا حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام ۲۳۷
- تولد و سن شریف حضرت ۲۳۷
- مادر حضرت ابوالفضل علیه السلام ۲۴۱
- فضائل آن حضرت ۲۴۳
- شهادت حضرت ابوالفضل علیه السلام ۲۴۴
- وداع سالار شهیدان حضرت سیدالشهدا علیه السلام ۲۴۹
- وداع با حضرت زینب ۲۵۱
- وداع با امام سجاد علیه السلام ۲۵۲
- رفتن سیدالشهدا علیه السلام به میدان ۲۵۳

- ۲۶۱ حضرت رقیه
- ۲۶۷ قافله سالار اسیران زینب کبری
- ۲۷۱ خطبه‌ها و سخنان

